

کارکرد گرایی در ترجمه

علی خزاعی فر

۱. مقدمه

امروزه در حوزه مطالعات ترجمه، کارکرد گرایی (functionalism) را مکتبی نو به حساب می‌آورند. کارکرد گرایی اصطلاحی عام است که به تعدادی نظریه درباره ترجمه اطلاق می‌شود. این نظریه‌ها در جزئیات با هم تفاوت‌هایی دارند، اما وجه مشترک آنها این است که بر نقش یا کارکرد متن ترجمه شده در فرهنگ مقصود تأکید دارند.

کارکرد گرایی نه در مقام نظر نه در مقام عمل مفهوم جدیدی نیست. مکتب کارکرد گرایی در ترجمه در دهه ۷۰ در آلمان نصب گرفت، اما در طول تاریخ ترجمه بسیاری از مترجمان، لااقل در ترجمه برخی انواع متون، کوشیده‌اند روان ترجمه کنند و رنگ و بوی متن اصلی را از ترجمه بزدایند و ترجمه را به مثابه متنی مستقل به خواننده عرضه کنند. دلیل این رویکرد به ترجمه یکی آن است که مترجم در عمل گاه مجبور است از پای بندی بی قید و شرط به نویسنده و شیوه بیانی او عدول کند و با ملاحظه خواننده ترجمه، متن را به زبانی روان و قابل فهم برای او بنویسد. دیگر آن که اصل یا اصول کارکرد گرایی بر عقل سليم مبتنی است زیرا تفاوت‌های طبیعی میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها و نیز تفاوت‌های میان دو نوع مخاطب را در نظر می‌گیرد. چنانکه می‌دانیم، در طول تاریخ ترجمه دو رویکرد کلی به ترجمه به موازات یکدیگر وجود داشته است: یکی رویکرد "لفظ در برابر لفظ"، دیگری رویکرد "معنا در برابر معنا". در واقع، نظریه‌های کارکرد گرایی تقریری جدید از رویکرد "معنا در برابر معنا" است.

کارکرد گرایی در ترجمه از مکتب کارکرد گرایی در زبان‌شناسی اثر پذیرفته است. نظریه پردازان ترجمه آنچه را که زبان‌شناسان کارکرد گرا درباره زبان گفته‌اند به ترجمه تعیین داده‌اند. اینان ترجمه را، همچون زبان، رفتار یا واقعه‌ای اجتماعی تعریف کرده و هدف ترجمه را برقراری ارتباط دانسته‌اند. برای مثال، فیرث (۱۹۶۸) براساس مفهوم "بافتِ موقعیت" که مالینوسکی آن را ابداع کرده، معنای عبارت را براساس کارکرد عبارت در بافت تعریف می‌کند. بافتِ موقعیت، در بردارنده طرفین موجود در یک واقعه گفته‌اری، خود واقعه و برخی ویژگی‌های مربوط دیگر می‌باشد. لاشول (۱۹۴۸) واقعه گفته‌اری را شامل اجزای زیر می‌داند: چه کسی، چه چیزی را از چه طریق به چه کسی و با

چه تاثیری می‌گوید." همچنین محققان ترجمه از مباحث زبان‌شناسی تحلیل گونه (genre) استفاده کرده‌اند تا آنجاکه گریگوری (۱۹۸۰) می‌گوید هدف اساسی در ترجمه، برقراری تعادل میان متن اصلی و متن ترجمه شده در سطح گونه است.

چنانکه گفته شد، مکتب کارکرد گرایی در دهه ۱۹۷۰ در آلمان شکل گرفت. بنیانگذاران این مکتب کاتارینا ریس^۱، هانس جی. ورمیر^۲ و یوستا هولتز منتری^۳ هستند. نظریات این افراد بعداً به وسیله پیروان و شاگردان آنها در آلمان از جمله هانس هونیگ^۴، پاول کوسمایل^۵، زیگرید کوپش-لوسریت^۶، اشمیت^۷، و کریستین نورد^۸ و نیز در خارج از آلمان بخصوص در کشورهای غیر انگلیسی زبان از جمله توسط مری استلن هورنی^۹ در دانشگاه وین اشاعه یافت. اشاعه مکتب کارکرد گرایی عمدتاً از طریق برنامه‌های تربیت مترجم صورت گرفته است. در این مقاله به شرح و نقد آراء سه از بنیانگذاران نظریه کارکرد گرایی در ترجمه می‌پردازیم.

۲. کاتارینا ریس

مکتب کارکرد گرایی در آلمان با نظریات کاتارینا ریس (۱۹۷۱) آغاز می‌شود. ریس نخست در کتابی با عنوان احتمالات و محدودیت‌های نقد ترجمه روشنی عینی برای نقد ترجمه پیشنهاد می‌کند. او از یک طرف با نظریه پردازان سنتی ترجمه که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می‌دانند موافق است، اما از طرف دیگر اذعان دارد که در مواردی برقراری تعادل در سطح اندیشه، یا صورت یا کارکرد، ممکن و یا مطلوب نیست. به عبارت دیگر، ریس دو روش ترجمه به رسمیت می‌شناسد: یکی روش ترجمة محض، دیگری روشی که او "انتقال" می‌نامد و تحت شرایط خاص بکار می‌رود. در روش ترجمة محض، مخاطب یا کارکرد متن در فرهنگ مقصد عوض نمی‌شود و متن بدون کمک توضیح و پانویس و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و قابل فهم تر نمی‌یابد و مترجم در پی برقراری تعادل در سطح اندیشه، صورت یا کارکرد متن اصلی است. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای ارائه کند که در فرهنگ مقصد کارکردی مشابه کارکرد متن اصلی در فرهنگ مبدأ داشته باشد. معیارهایی که ریس به عنوان دستورالعمل برای نقد ترجمه و به طریق اولی برای ترجمه پیشنهاد می‌کند نه به کلمات و ساختارهای متن اصلی بلکه به نوع متن بستگی دارد. نوع متن روشن می‌کند که با توجه به هدف ترجمه، تعادل در چه سطحی باید برقرار شود.

ریس متون را از دو جهت دسته بندی می‌کند، یکی از جهت نوع، یعنی از جهت نقش ارتباطی غالب در آنها، دیگری از جهت گونه (ژانر)، یعنی از جهت ویژگی‌های زبانی مشترک میان آنها.

1. Katharina Reiss

2. Hans J. Vermeer

3. Justa Holz-Mänttäri

4. Hans Höning

5. Paul Kussmaul

6. Sigrid Kupsch-Losereit

7. Schmitt

8. Christiane Nord

9. Mary Snell-Hornby

ریس بر اساس الگوی پیشنهادی روان‌شناس آلمانی کارل بوهلر (۱۹۶۵) متون را برعهده نمودند: متون اطلاع‌رسانی (informative)، متون احساسی (expressive) و متون کنشی (operative). کارکرد اصلی متون نوع اول، چنانکه از عنوان آن پیداست، اطلاع‌رسانی است و انتخاب زبان و سبک تابع این کارکرد است. در ترجمه این متون (کتب مرجع، نامه‌های اداری، استناد رسمی و مقالات دانشگاهی) مترجم باید به محتوا و فادرار باشد ولی از جهت سبک، معیارهای غالب در فرهنگ مقصد را مبنای کار قرار دهد. در متون احساسی عنصر زیباشناختی غالب است و ویژگی‌های سبکی جزئی از معنای متون به شمار می‌آید زیرا تأثیری زیباشناختی در خواننده ایجاد می‌کند. مترجم باید کارکرد غالب این نوع متون را در ترجمه حفظ کند و با انتقال ویژگی‌های سبکی متن اصلی به نوعی شباهت سبکی دست یابد. در متون کنشی، هدف نویسنده آن است که خواننده را ترغیب کرده و او را به انجام کاری خاص و دارد. در این متون، محتوا و صورت تابع تأثیری است که قرار است متن در خواننده ایجاد کند. در ترجمه این نوع متون مترجم باید زبان را طوری به کار گیرد که ترجمه و اکتشاف متن اصلی در خواننده ایجاد کند. برای دست یابی به این هدف گاه لازم می‌شود مترجم محتوا و یا ویژگی‌های سبکی متن اصلی را تغییر دهد. متن ممکن است متشکل از گونه‌های مختلف باشد و هر یک (مثلًا نامه‌نویسی) در هر فرهنگ و ویژگی‌های قراردادی خاص خود را دارد. ریس از دید کارکردگرایی توجه مترجم را به انواع متون و نقش‌های متفاوت آنها جلب کرده و بر لزوم آشنا بودن مترجم با معیارها و قراردادهای زبانی و فرهنگی حاکم بر انواع گونه‌ها تأکید می‌کند.

۳. هانس ورمیر

چهره شاخص مکتب کارکردگرایی هانس ورمیر است. ورمیر که شاگرد کاتارینا ریس بوده نظرات خود را در مقالات جداگانه و نیز در کتابی که با استادش به صورت مشترک نوشته، به تفصیل بیان کرده است. از نظر ورمیر، ترجمه صرفاً یک واقعه زبانی نیست بلکه اساساً نوعی انتقال بین دو فرهنگ است و لذا مترجم باید نه فقط صاحب دو زبان بلکه صاحب دو فرهنگ باشد. و نیز از آنجاکه ترجمه عمل فرهنگی پیچیده‌ای است، نظریه پرداز ترجمه نمی‌تواند به یک نظریه صرفاً زبانی اکتفا کند؛ متن اصلی از عناصری تشکیل شده که ممکن است به لفظ در آمده یا در نیامده باشد؛ ترجمه در موقعیتی جدید نوشته می‌شود تا با مخاطبی متفاوت ارتباط برقرار کند. پس نظریه ترجمه باید بر دو عامل عمده تکیه کند: فرهنگ مخاطبان ترجمه و نقشی که قرار است ترجمه در فرهنگ مقصد ایفا کند و لذا هر نظریه ترجمه باید مبتنی بر نظریه‌ای در زمینه فرهنگ باشد.

ورمیر مبدع نظریه اسکوپس (skopos) است. اسکوپس کلمه‌ای یونانی است به معنی "مقصود" یا "هدف". نظریه اسکوپس نظریه‌ای غایت‌گراست زیرا بر طبق آن "هدف" یا "کارکرد" ترجمه در

فرهنگ مقصود است که روش ترجمه را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، چنانکه رئیس و ورمیر می‌گویند در ترجمه "هدف وسیله را توجیه می‌کند". آگاهی مترجم از کارکرد ترجمه در فرهنگ مقصود، دست مترجم را در انتخاب روش باز می‌گذارد، و باعث می‌شود مترجم بتواند قابلیت‌های بالقوه زبان را به کارگیرد و خود را از زیر بار تحمیلی الفاظ متن اصلی برهاند.

نظریه اسکوپس مبتنی بر دو اصل است. یکی آن‌که عمل انسان تابع هدف (اسکوپس) آن است. دیگر آن‌که هدف با توجه به مخاطب تغییر می‌کند. ورمیر ترجمه را نوعی عمل می‌داند که مثل هر عمل دیگر بنا بر هدف و مقصودی خاص صورت می‌گیرد. مترجم قبل از ترجمه باید هدف خود را از ترجمه مشخص کند. هر عمل علاوه بر هدف، نتیجه‌ای نیز دارد و نتیجه عمل ترجمه قرائتی خاص از متن اصلی است که ورمیر آن را *translatum* می‌نامد. ورمیر علاوه بر دو اصل فوق، دو قانون نیز مطرح می‌کند: یکی قانون انسجام (coherence) دیگری قانون وفاداری (fidelity). انسجام، از نظر ورمیر، یعنی سازگاری متن با موقعیت خود. بنابر قانون انسجام، متن اصلی در فرهنگ خود متنی منسجم است و گاه لازم است چنان ترجمه شود که خواننده ترجمه با توجه به دانش و شرایط فرهنگی خود بتواند آن را درک کرده و متنی منسجم بیابد. ورمیر، این نوع انسجام را انسجام درون متنی (intratextual coherence) می‌نامد. بنابر قانون وفاداری، هر چند ترجمه تابع تفسیر مترجم از متن و نیز تابع هدف ترجمه است، اما نهایتاً ترجمه با متن اصلی کاملاً یگانه نیست بلکه نوعی رابطه میان آن دو برقرار است. ورمیر این رابطه را وفاداری یا انسجام بین دو متن (intertextual coherence) می‌نامد. بدیهی است در ترجمه متون ادبی انسجام بین دو متن یا وفاداری مترجم به حدا کثر می‌رسد، حال آنکه در ترجمه متونی که کارکردی متفاوت در زبان مقصود می‌یابند دیگر وفاداری به متن اصلی ملاک نخواهد بود.

نظریه اسکوپس مثل هر نظریه دیگر اصطلاحاتی خاص خود دارد. تاکنون به برخی از این اصطلاحات یعنی اسکوپس، انسجام و *translatum* اشاره کردیم. از دیگر اصطلاحات این نظریه اصطلاحی است که به متن اطلاق می‌شود. از نظر ورمیر، کار مترجم آن نیست که متن را دریافت، رمزشکنی و منتقل یا به اصطلاح "رله" کند. متن ماهیتی پیچیده و چند وجهی دارد. مترجم متن را به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات (an offer of information) می‌بیند و فقط برخی از جنبه‌های معنایی آن را درک می‌کند و با توجه به مخاطب و هدف ترجمه، متن را به صورت مجموعه‌ای دیگر از اطلاعات به خواننده عرضه می‌کند به طوری که متن برای خواننده، منطقی و قابل فهم است. پس وظیفه مترجم آن است که "اطلاعاتی" درباره متن به خواننده بدهد. برای این کار باید در چارچوب فرهنگی جدید متن را تفسیر کند و با خلاقیت و احساس مسؤولیت آنچه را که جالب و ضروری است برگزیند و نهایتاً متنی عرضه کند که جدید و متفاوت است، نه متنی که از متن اصلی کمتر است. از دیگر اصطلاحات نظریه اسکوپس، اصطلاحات "خبره" (expert)، سفارش دهنده

(commissioner) و بستندگی (adequacy) است. هدف ترجمه را معمولاً سفارش دهنده ترجمه یا ناشر تعیین می‌کند و مترجم نیز بر اساس دستورالعمل‌های کلی و مبهم یا گاه جزئی و دقیق او روشن مناسب برای ترجمه برمی‌گزیند. مترجم فردی خبره است که با آگاهی کامل از دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد در هر لحظه از ترجمه بهترین تصمیم را می‌گیرد تا به هدف مورد نظر برسد. ورمیر مفهوم پای بندی را بکلی رها نمی‌کند بلکه آن را با لفظ "بستندگی" بیان می‌کند. در چارچوب نظریه اسکوپس، "بستندگی" عبارتست از انطباق متن با هدف از پیش تعیین شده ترجمه. در این جادیگر صحبت از تعادل میان کلمات و عبارات نیست، بلکه هدف ترجمه است که نوع پای بندی را تعیین می‌کند.

گفتیم که در نظریه اسکوپس، پای بندی تابع اسکوپس یا هدف ترجمه است. اگر هدف ترجمه اقتضا کند که متن در فرهنگ مقصد کارکردی متفاوت پیدا کند، دیگر ضرورتی برای ایجاد "انسجام بین دو متن" وجود ندارد. معیار "بستندگی" متن است و "بستندگی" نیز با توجه به هدف ترجمه سنجیده می‌شود. کریستین نورد که خود از طرفداران کارکرد گرایی است نقصی اخلاقی در نظریه اسکوپس می‌بیند و با تجدید نظر در مفهوم پای بندی می‌کوشد این نقص را جبران کند. او نظریه تجدید نظر شده اسکوپس را "اسکوپس به اضافه پای بندی" می‌نامد. نقصی که نورد در نظریه می‌یابد این است: اگر متن طبق هدفی خاص ترجمه شود، مترجم نمی‌تواند، ولو این که سفارش دهنده بخواهد، در چارچوب فرهنگی خاص هر هدفی را برات ترجمه هر نوع متن انتخاب کند. در هر جامعه تصوری خاص نسبت به ترجمه وجود دارد و بدیهی است خواننده، هر ترجمه را مطابق با همان تصور ارزیابی می‌کند و اگر مترجم تغییری در صورت یا معنا یا کارکرد ترجمه بدهد، خواننده ترجمه این تغییرات را به حساب مؤلف می‌گذارد نه به حساب مترجم، مگر این که از قبل در جریان تغییراتی که در متن انجام شده است قرار گیرد. خواننده ترجمه باید به مترجم اعتماد کند و مترجم نیز آزادی کامل دارد تا با توجه به هدف ترجمه، متن را مطابق با قراردادهای حاکم بر آن نوع متن در فرهنگ مقصد ترجمه کند. اصل پای بندی به مترجم حکم می‌کند که اگر تغییرات انجام شده در متن با قراردادهای رایج در ترجمه و نیز انتظارات خواننده از ترجمه ناسازگاری دارد، خواننده را در جریان تغییرات قرار دهد. نقض این نوع پای بندی باعث می‌شود خواننده ترجمه تصور درستی از نویسنده و متن ترجمه شده پیدا نکند.

۴. یوستا هولتز متری

یکی دیگر از نظریه‌های کارکرد گرایی نظریه یوستا هولتز متری (1981 و 1984) با عنوان عمل ترجمه‌ای (Translatorial Action) است. نظریه متری تا حدی شبیه نظریه اسکوپس اما بسیار افراطی‌تر از آن است، طوری که برخی پیروان کارکرد گرایی نیز در اعتبار آن تردید کرده‌اند. دیدگاه

افراطی منtri نسبت به ترجمه از عنوان نظریه معلوم می‌شود. منtri از کاربرد کلمه ترجمه اجتناب می‌کند زیرا معتقد است فعل ترجمه کردن توجه شنونده را به مفعول مستقیم آن که متن اصلی باشد جلب می‌کند و معانی و انتظاراتی بوجود می‌آورد که تصور شنونده نسبت به متن ترجمه شده را مخدوش می‌کند. هدف عمل ترجمه‌ای برقراری ارتباط مؤثر میان دو فرهنگ است؛ از این رو، کریستین نورد بجای "عمل ترجمه‌ای" اصطلاح "مشارکت فرهنگی" را پیشنهاد می‌کند.

از نظر منtri متن اصلی که او آن را انتقال‌دهنده پیام می‌نامد، قداست ذاتی ندارد و صرفاً مبنای عمل ترجمه‌ای قرار می‌گیرد. این که ترجمه تا چه حد به متن اصلی نزدیک باشد به کارکرد متن در فرهنگ‌های مربوطه بستگی دارد. مترجم گاه کارکرد متن اصلی را در ترجمه تغییر می‌دهد و یا مطالبی از باب توضیح به متن می‌افزاید و یا بخش‌هایی از متن را حذف می‌کند. مترجم متخصصی است که مطابق با دستورالعمل‌های سفارش‌دهنده بادیگر متخصصان همکاری می‌کند تا متنی تولید کند که در آن موانع فرهنگی از بین رفته و متن، کارکردی معین پیدا کند. بدین ترتیب مترجم نه به متن اصلی بلکه به پیام آن و نیز به دستورالعمل‌های سفارش‌دهنده متهد است. مترجم متن را در زمانی خاص، مکانی خاص، و شرایطی خاص، در محدوده زمانی خاص و با هدفی خاص ترجمه می‌کند. منtri بر نقش و مسؤولیت مترجم بسیار تأکید می‌کند؛ مترجم، محققی اجتماعی است و در انتقال پیام بین دو فرهنگ خبره است.

منtri که خود مترجمی حرفه‌ای است نظریه‌اش را بر تجارب خود در زمینه متوon فنی بنامی کند؛ با این حال، وی مدعی است نظریه‌اش در مورد انواع متوon کاربرد دارد و می‌توان آن را مبنای نظری هر نوع تصمیم‌گیری در خلال ترجمه قرار داد. در نظریه منtri، ترجمه بر اساس مقولات نظری سنتی از جمله واحد ترجمه، متن اصلی، نوع متن یا پای بندی صورت نمی‌گیرد، بلکه عوامل متعدد دیگری از جمله سفارش‌دهنده ترجمه، مخاطب ترجمه و کارکرد ترجمه در فرهنگ مقصد، کم و کیف ترجمه را تعیین می‌کنند. از آن جاکه در نظریه منtri عواملی غیر مرتبط با متن از جمله هزینه ترجمه و ضرب الاجل تحویل ترجمه در کم و کیف ترجمه تأثیر می‌گذارند، این نظریه بیشتر شبیه به مرانامه دارالترجمه‌های حرفه‌ای است و نمی‌توان آن را به ترجمة انواع متوon بخصوص متوon ادبی تعییم داد.

۵. نقد نظریه کارکرد گرانی

کریستین نورد ۱۰ اشکالی را که به مبانی مکتب کارکرد گرایی بخصوص نظریه اسکوپس وارد کرده‌اند بر می‌شمارد و آنها را یک به یک پاسخ می‌دهد. خلاصه‌ای از بحث او به شرح زیر است:

اشکال اول: هر عمل لزوماً با قصد و هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.
کسانی که این اشکال را مطرح می‌کنند عمدتاً آثار ادبی را مثال می‌زنند، آثاری که در آفرینش

آنها اصول زیبایی شناختی کانت حاکم است. ورمیر خود در پاسخ به این اشکال می‌گوید که تعریف او از "عمل" در بردارنده ویژگی هدفدار بودن است، یعنی رفتاری که هدفی نداشته باشد عمل نیست (ورمیر می‌گوید هیچ عملی فی نفسه هدف ندارد، بلکه این ناظر یا مفسر عمل است که هدفی برای عمل قابل می‌شود). رفتاری عمل است که نتیجه تصمیم‌گیری در مورد انجام یکی از دو یا چند حالت ممکن رفتار باشد (عمل نکردن نیز خود نوعی عمل است). اگر این اصل کلی را به ترجمه تعمیم دهیم، در این صورت عمل ترجمه عبارت است از انتخاب هدف و نتیجه عمل، متن ترجمه شده است و شیوه تحقیق عمل، روشی است که مترجم برمی‌گزیند.

اشکال دوم: هر ترجمه لزوماً باقصد و هدفی خاص صورت نمی‌گیرد.

این اشکال مورد خاصی از اشکال اول است و آنچه در پاسخ به اشکال اول گفته شد، این جانیز صدق می‌کند، اما مشخصاً سه اشکال به هدفمندی ترجمه وارد شده که نورد به آنها پاسخ می‌گوید:

الف. "مترجم از ترجمه آنچه در متن اصلی است هدف خاصی ندارد." ترجمه آنچه در متن اصلی تصریح شده خود می‌تواند هدفی برای ترجمه باشد، همچنانکه ترجمه آنچه در متن اصلی تصریح نشده خود هدف دیگری است. اگر مترجم با دو یا چند هدف روبروست، پس باید هدفی داشته باشد تا بتواند انتخاب کند. در ترجمه‌های موفق مترجمان هر چند در جریان کار مجبورند گاه به متن اصلی متعهد باشند، گاه به اصل جبران متولّ بشوند، اما در هر حال روشی یکدست به کار می‌گیرند. انتخاب این روش تابع هدفی کلی است که ترجمه به خاطر آن صورت می‌گیرد. و اگر مترجمان روشی یکدست به کار نبرند خواننده انسجامی در ترجمه نمی‌یابد.

ب. وقتی برای ترجمه هدفی خاص قائلیم، این هدف روشهای ممکن ترجمه را محدود می‌کند. در نتیجه، در مقایسه با متن اصلی، امکان تفسیرهای متعدد ترجمه محدود می‌شود. وقتی هدفی خاص برای ترجمه تعیین می‌کنیم، طبیعی است که تفاسیر ممکن از متن اصلی را حذف می‌کنیم چون برای مخاطب ترجمه ضرورت ندارد. حال اگر مترجمی تصمیم‌گیرید همه جنبه‌های زبانی و فرهنگی متنی را به ترجمه انتقال دهد (این که اصلاً چنین کاری ممکن است یانه بحث دیگری است) در این صورت باز هم مترجم هدفی خاص برای ترجمه انتخاب کرده است.

ج. "مترجم وقتی که متن اصلی را ترجمه می‌کند، هیچ مخاطب خاصی در نظر ندارد." هر چند در بسیاری از موارد نویسنده متن اصلی و نیز مترجم مخاطب خاصی در نظر ندارد، تصویر اجمالی از مخاطب دارد و یا لااقل می‌داند مخاطبان او چه کسانی نیستند. با این حال، به محض اینکه نویسنده یا مترجم سعی می‌کند به شیوه‌ای قابل فهم بنویسد، باید مخاطبی برای نوشتۀ خود در نظر بگیرد.

اشکال سوم: نظریه کارکردگرایی، محدودیتهای ترجمه محض را زیر پا می‌گذارد.

در ترجمه محض، هدف برقراری تعادل است و تعادل به صورت رابطه‌ای خشک و ثابت میان

متن اصلی و ترجمه تعریف می‌شود. بدیهی است این مفهوم در مورد انواع ترجمه صدق نمی‌کند. نظریه کارکردگرایی مبنای نظری واحدی عرضه می‌کند که همه نوع ترجمه – از ترجمة تحتاللفظی و ترجمة محض گرفته تا ترجمة آزاد و اقتباس – را در بر می‌گیرد.

اشکال چهارم: نظریه اسکوپس نظریه‌ای بدیع نیست.

در این باره پیتر نیومارک (۱۹۹۰) می‌گوید: "بدیهی است شرط این که کاری را به نحو مطلوب انجام دهیم، این است که بدانیم چرا آن کار را انجام می‌دهیم. هیچ کس آگهی تجاری را مثل سروود مذهبی ترجمه نمی‌کند." نیومارک همچنین اصطلاحات نظریه اسکوپس را غیر ضروری دانسته و می‌گوید: "هدف را اسکوپس، ترجمه را *translatum*، موافقت با انجام ترجمه را سفارش. خواننده را مصرف کننده و مترجم را خبره نامیده‌اند تا حرفی را بزنند که نوبرت در دهه ۶۰ گفته بود، یعنی این که ترجمه ممکن است با مقاصد مختلف صورت گیرد."

کریستین نورد به بدیهی بودن اصل بنیادین نظریه اسکوپس اذعان دارد و به نظر او این اصل همانقدر بدیهی است که افتادن سبب از درخت، اما به این دلیل که افتادن سبب از درخت بدیهی است نمی‌توان گفت که نظریه نیوتون درباره قانون جاذبه نظریه‌ای بدیع نیست. نورد در ادامه می‌گوید: "آنچه نسبت به ترجمه به ما بینش می‌دهد این نیست که ترجمه کاری است که با قصد انجام می‌شود، بلکه این است که ترجمه با مقاصد مختلف صورت گیرد و با توجه به مقصودی که از ترجمه داریم، روش‌های مختلف به کار می‌گیریم."

اشکال پنجم: نظریه کارکردگرایی مبتنی بر یافته‌های تجربی نیست.

نورد اشکال فوق را بر نظریه کارکردگرایی وارد می‌داند زیرا معتقد است اصول این نظریه از تحلیل پیکره‌های بزرگ به دست نیامده و حدسی و نظری می‌باشد. با این حال نورد معتقد است که این اشکال بر نظریه‌ای که معتقد است برقراری تعادل اصل بنیادین ترجمه است نیز وارد است.

اشکال ششم: "کارکردگرایی، مترجم "مزدور" می‌پروراند، مترجمی که هر کس به او پول بیشتر بدهد، متن را بر طبق نظر او ترجمه می‌کند."

درست است که در نظریه کارکردگرایی هدف ترجمه را ناشر یا بانی ترجمه تعیین می‌کند، اما روش ترجمه را مترجم که فردی متخصص در زبان است تعیین می‌کند. علاوه بر این، نه نظریه کارکردگرایی و نه هیچ نظریه دیگری به مترجم نمی‌گوید چگونه ترجمه کند. کار نظریه ترجمه این است که مترجم را به تأمل درباره کارش و ادارد تا آنجا که مترجم بداند چگونه هر تصمیم او در نقش ارتباطی که ترجمه قرار است ایفا کند مؤثر است. در نظریه کارکردگرایی، مترجم، متخصص برقراری ارتباط میان دو فرهنگ تعریف می‌شود و فردی مسؤول به حساب می‌آید و با جلب اعتماد کارفرما در ترجمه با او مشارکت می‌کند. مترجم وقتی مزدور به حساب می‌آید که به ساختارهای متن اصلی که

در زبانی دیگر و برای مخاطبی دیگر و برای هدفی دیگر نوشته شده اصالت بدهد و قضاوت و تشخیص خود را نادیده بگیرد و از خود نپرسد که چرا باید تابع زبان و سبک متن اصلی باشد. در نظریه کارکرد گرایی، مترجم مسؤولیت و اعتماد به نفس بیشتری دارد.

اشکال هفتم: نظریه کارکرد گرایی اصالتی برای متن اصلی قابل نیست.

نظریه کارکرد گرایی بر تصوری جامعه‌شناسختی از متن مبتنی است. از دیدگاه جامعه‌شناسختی، متن اصلی که در برابر مترجم قرار دارد، حاصل متغیرهای متعدد (زمان، مکان، مخاطب) موقعیتی است که متن در آن نوشته شده و نیز تفسیر و درک این متن توسط مترجم یا خواننده ترجمه، تابع متغیرهای موقعیت جدید است. خواننده، ترجمه را از دیدگاه خود در زمان و مکان دیگری قضاوت و تفسیر می‌کند. با آنچه در سالهای اخیر درباره دریافت متن خوانده‌ایم مفهوم "متن اصلی" را دیگر نمی‌توان بی‌چون و چرا پذیرفت.

اشکال هشتم: نظریه کارکرد گرایی قابل به اقتباس است.

اگر برای متن اصلی اصالت قابل نیستیم و بیژگی‌های زبانی و سبکی آن را تنها معیار ترجمه نمی‌دانیم، طبعاً معیارهای دیگر از جمله خواننده ترجمه و فرهنگ مقصد اهمیت پیدا می‌کند. کارکرد گرایی نظریه‌ای است در مورد انواع متون و به متونی که برای مفید بودن آنها در فرهنگ مقصد باید آنها را به روش اقتباسی ترجمه کرد محدود نمی‌شود.

اشکال نهم: اصول کارکرد گرایی در مورد ترجمه ادبی صدق نمی‌کند.

محققان و مترجمان ادبی نظریه کارکرد گرایی را در مورد متون خبری، آگهی‌های تبلیغاتی، کتابچه‌های راهنمای استفاده از وسایل و نظیر اینها معتبر می‌دانند زیرا در ترجمه این نوع متون، کاربرد روشهای مختلف تغییر بیان، از جمله حذف و اضافه کردن، که به قابل فهم شدن متن کمک می‌کند، مطلوب است. در این مورد نیومارک می‌گوید: "هر چه زبان متن اصلی مهم‌تر باشد، باید آن را دقیق‌تر ترجمه و اجزای فرهنگی آن را منتقل کرد." و باز در جایی دیگر نیومارک می‌گوید: "وقتی زبان متن اصلی اهمیت دارد، من نه تنها از اهمیت آن نمی‌کahم، آن را با زبانی دیگر جایگزین نمی‌کنم، حذف نمی‌کنم، تغییر شکل نمی‌دهم، بلکه آن را بسیار جدی تلقی می‌کنم. اگر زبان زیاست، زیایی آن را با ترجمه دقیق می‌نمایانم و اگر زیایی نیست، نقص آن را از طریق ترجمه آشکار می‌کنم." کارکرد گرایی مغایرتی با حفظ خلاقیت زبانی متون ادبی ندارد بلکه حفظ خلاقیت زبان خود یک هدف (اسکوپس) به حساب می‌آید. علاوه بر این، معلوم نیست همیشه بتوان با ترجمه دقیق آنچه که در متن اصلی وجود دارد به این هدف رسید، زیرا آنچه در فرهنگی اصیل و خلاق شمرده می‌شود ممکن است در فرهنگی دیگر چنین نباشد. با افزودن مفهوم پای بندی به نظریه کارکرد گرایی، این

نظریه کاربرد گرایی ملازم با نسبت فرهنگی است.

اشکال دهم: کارکرد گرایی ملازم با نسبت فرهنگی است.
نورد با این نظر موافق است اما آن را اشکال نمی داند. از نظر نورد تأکید کارکرد گرایان بر نسبت فرهنگی واکنشی در مقابل نظریه های پیشین ترجمه است که فرهنگ را مقوله ای عمومی و جهانی شمول می دانستند. نورد می گوید که تفاوت های فرهنگی در میان فرهنگ های به ظاهر شبیه به هم کشورهای همسایه نیز کاملاً بارز و محسوس است. از نظر آموزشی تأکید بر نسبت فرهنگی و اجتناب از امپریالیسم فرهنگی این امتیاز را دارد که به دانشجویان می آموزد که خاص بودن عناصر فرهنگی خود را دریابند و آنها را به فرهنگ های دیگر تعمیم ندهند.

۶. داوری نهایی

برخی معتقدند به دلیل متعدد بودن عوامل دخیل در ترجمه نمی توان نظریه ای پیشنهاد کرد که همه نوع متن را در بر گیرد، و اگر چنین نظریه ای مطرح شود، لاجرم نظریه ای کلی خواهد بود. نظریه اسکوپس، به حسب ادعا، نظریه ای واحد در باب ترجمه است. کلی بودن نظریه اسکوپس به معنای بی فایده بودن آن نیست، بلکه این نظریه به دلیل کلی بودن، استراتژی کلان ترجمه را تعیین می کند و همچون نوری بر مسیر ترجم می تابد و مبنایی برای تصمیم گیریهای او می شود. اساس نظریه اسکوپس این سخن به ظاهر بدیهی است که ترجمه عملی است که از انسان سر می زند و مثل دیگر اعمال انسان مبتنی بر هدف می باشد و هدف است که روش ترجمه را تعیین می کند. نظریه اسکوپس، چنانکه ادعا می شود، به ظاهر نظریه ای توصیفی است. و رمیر نمی گوید هر نوع متن باید مطابق با معیارهای زبانی و فرهنگی مخاطب ترجمه شود. بلکه می گوید هر نوع متن بنابر هدفی خاص ترجمه می شود. گاه مترجم لازم می بیند با توجه به هدف ترجمه، متن را تحت اللفظی ترجمه کند. گاه لازم می بیند به شیوه ای آزاد ترجمه کند. نظریه اسکوپس این هدف را تعیین نمی کند، چون اهداف متغیرند. با این حال، نظریه اسکوپس نهایتاً صورتی تجویزی پیدا می کند: متن را آگاهانه و یکدست مطابق با هدفی که از پیش تعیین کرده ای ترجمه کن. این نظریه خواه توصیفی باشد (یعنی از توصیف نمونه های واقعی ترجمه بدست آمده باشد) خواه تجویزی، در عمل بسیار مفید است، هر چند که بسیار بدیهی جلوه می کند. مترجم باید روشی واحد برای ترجمه هر نوع متن به کار گیرد. هیچ روشی تقدس ندارد. علاوه بر این، وقتی مترجم برای ترجمه متنی خاص هدفی خاص تعیین می کند، در عمل باید بنارا بر انسجام و وحدت روش بگذارد و از التقطات پرهیزد.

در برخی نظریه های کارکرد گرایی، از جمله "عمل ترجمه ای"، نوعی مبالغه وجود دارد، به این معنا که بر عاملی دخیل در ترجمه، به قیمت کم اهمیت دانستن عوامل دخیل دیگر، تأکیده شده است. این گونه نظریه ها در ترجمه متنون غیر ادبی کاربرد دارد اما نمی توان آنها را به هر نوع متن ادبی تعمیم

داد. در برخی متون ادبی متن اقتداری دارد که موجودیت متن وابسته به آن اقتدار است. هر نوع ساده کردن متن به معنای از بین بردن اقتدار آن است. در ترجمه این نوع متون مترجم باید بداند که هر چند خواننده ترجمه مهم است، اما متن اصلی مهمتر از آن است. نظریه نیومارک نظریه جامعه تر و معتل تری است زیرا اولاً درباره انواع متون ادبی کاربرد دارد و ثانیاً بر یکی از عوامل دخیل در ترجمه به قیمت بی اعتنایی به عامل یا عوامل دخیل دیگر تأکید نمی‌کند.

۷. کارکردگرایی در عمل

برای اینکه فایده نظریه اسکوپس در ترجمه روشن شود، دو مثال می‌آورم. مثال اول ترجمه سند ازدواج از فارسی به انگلیسی است. از آن جا که سند ازدواج سندی حقوقی است، دستورالعمل کلی وزارت دادگستری برای ترجمه اسناد حقوقی یعنی "امین بودن در حد حفظ تک تک کلمات و عبارات" شامل سند ازدواج نیز می‌شود. اما از دیدگاه نظریه اسکوپس، نخست باید هدف از ترجمه سند ازدواج روشن شود تا بعد از آن بر اساس هدف، روش ترجمه را تعیین کرد. در عموم مواردی که سند ازدواج ترجمه می‌شود، هدف، ارائه سند به سفارت یک کشور خارجی برای اثبات زن و شوهر بودن افرادی است که نامشان در سند آمده است. به عبارت دیگر، ترجمه سند نقشی متفاوت از اصل سند پیدا می‌کند. سند در چارچوب فرهنگ و قوانین و مقررات حقوقی ایران به نحوی تنظیم شده که علاوه بر نشان دادن وجود رابطه قانونی میان زن و شوهر، بیانگر تعهدات قانونی آن دو نسبت به یکدیگر نیز باشد تا در صورت لزوم بتوان آن را مبنای حل اختلاف و داوری قرار داد. ترجمه سند نقشی محدودتر دارد و با این هدف نوشته می‌شود که نشان دهد افرادی که نامشان در سند آمده زن و شوهر هستند. برای رسیدن به این هدف و ارائه ترجمه‌ای به اصطلاح کارکرده، دو استراتژی عمدۀ به کار می‌رود: یکی حذف بخش‌های غیر مرتبط با هدف، دیگری تبدیل مفاهیم فرهنگی و حقوقی به مفاهیم قابل درک برای خواننده ترجمه. ترجمه‌ای که بدین ترتیب انجام می‌شود، ترجمه به معنای متداول آن نیست، بلکه نوعی خلاصه سازی یعنی گزینش اطلاعات مرتبط با هدف ترجمه و بکارگیری الفاظ و مفاهیم قابل درک برای خواننده ترجمه است. حال اگر دستورالعمل کلی ترجمه متون حقوقی را به ترجمه سند ازدواج (با هدف فوق) نیز تعیین دهیم، ترجمه به دست آمده ترجمه‌ای بلند، در بعضی موارد نامفهوم و حاوی اطلاعات زاید بسیار خواهد بود. دستورالعمل کلی ترجمه متون حقوقی در غالب موارد مبنای کار قرار می‌گیرد و آن مواردی است که اساساً هدف ترجمه نقل لفظ به لفظ تمام مفad مندرج در سند به زبانی دیگر است. در مورد سند ازدواج نیز اگر به دلیلی به کلیه مفad مندرج در آن نیاز باشد، بنابر درخواست سفارش دهنده می‌توان آن را کامل ترجمه کرد. پس در هر حال انتخاب روش ترجمه باید تابع هدف ترجمه باشد و نه اینکه بین هدف و روش منطقاً مغایرتی وجود داشته باشد. و این، چنانکه گفتیم، خلاصه نظریه اسکوپس است.

در بعضی دارالترجمه‌ها، بدون توجه به هدف سفارش دهنده از ترجمه‌سند، آن را از ابتدای انتها ترجمه می‌کنند. بدیهی است ذکر مشخصات زن و مرد و زمان و مکان وقوع ازدواج در ترجمه ضروری است، اما علاوه بر این جزئیات، در هر سند اطلاعاتی نیز ذکر می‌شود که ارتباطی با هدف ترجمه ندارد. از جمله این اطلاعات عبارتست از مقدمه‌ای در فضیلت ازدواج، شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم، مواردی که زن یا شوهر بر حسب مورد می‌تواند از دادگاه صدور گواهی عدم امکان سازش تقاضا کند، شاهدان، معزافان، طرف ایجاب، و طرف قبول.

مثال دوم ترجمه بخشی کوتاه از متنی ادبی است. در ترجمه ادبی دو هدف کلی زیر را می‌توان برگزید:

هدف اول: متن ترجمه شده در چارچوب گونه "متون ادبی ترجمه شده" جای می‌گیرد.

هدف دوم: متن ترجمه شده در چارچوب گونه "متون ادبی تأثیفی" جای می‌گیرد.

در مورد اول، متن به نحوی ترجمه می‌شود که بسیاری از ویژگی‌های سبکی، تعابیر و شیوه‌های بیانی نویسنده و نیز عناصر فرهنگی آن به متن ترجمه شده انتقال می‌یابد. در مورد دوم، ترجمه چنان نوشته می‌شود که گویی مستقیماً به زبان مادری خواننده تأثیف شده است. با توجه به دو هدف فوق، به تعبیر لارنس و نوتوی (۱۹۹۸) دو روش یا استراتژی کلی می‌توان برگزید: غرابت‌زدایی و آشنایی‌زدایی. در مورد غرابت‌زدایی ذکر این نکته لازم است که هیچگاه نمی‌توان متن ترجمه شده را از کلیه جنبه‌های خاص زبانی و فرهنگی آن زدود. این کار نه ممکن است نه لازم. جنبه‌هایی از متن مبدأ، مثل اشاراتی که به وقایع و مفاهیم فرهنگی و تاریخی و اجتماعی می‌شود، و یا اسامی خاص افراد و مکان‌ها، از ترجمه قابل زدودن نیست. این عناصر در مجموع، به تعبیر نظریه پردازان ترجمه، دنیایی را ایجاد می‌کند که دنیای نویسنده یا خواننده متن اصلی است اما برای خواننده متن ترجمه شده کم و بیش نآشناست. با این حال، این عناصر مفردات ترجمه است. آنچه متنی را ترجمه گون نشان می‌دهد مفردات نیست بلکه نحوه ترکیب آنهاست. اگر بیان مترجم مطابق با انتظارات خواننده و به شیوه متداول و متعارف باشد متن بومی شده است. اما اگر بیان مترجم حاوی عبارات و تعبیرات غیر منتظره یا نآشنا باشد، مثلاً شیوه خطاب در انگلیسی عیناً به ترجمه منتقل شده و یا عناصر سبکی و نحوی متن اصلی به عاریه گرفته شده باشد، در این صورت متن، زبانی نآشنا پیدا می‌کند. در ترجمه زیر، هدف دوم را برگزیده‌ایم و براساس این هدف، اصول زیر را مبنای کار قرار داده‌ایم:

- الف. متن اصلی متنی ادبی است، پس ترجمه آن نیز باید متنی ادبی به حساب آید. به عبارت دیگر، متن ترجمه شده و متن اصلی باید نقش یا کارکردی یکسان داشته باشند.
- ب. متن اصلی برای خواننده آن متنی مستقل است و خواننده با توجه به دانش عمومی، سواد و

درک زبانی و فرهنگی خود، اشارات و شوخ طبیعی نویسنده و ظرایف متن را درک می‌کند. در ترجمه فاصلهٔ فرهنگی میان خوانندهٔ ترجمه و متن اصلی باید تا حدامکان تقلیل یابد و تعدیل جنبه‌های زبانی و فرهنگی نباید مقصود نویسنده را مخدوش کند و تأثیر نهایی متن را (طنز مبتنی بر مبالغه به قصد تأکید بر یکی از بیماریهای اجتماعی یعنی دزدی خیابانی در قالب fable) از بین ببرد:

Today we have a short story set in New York, the world's largest producer of adrenalin.

Martin had lived in New York for 40 years and never been mugged once. This did not make him confident—on the contrary, it terrified him. The way he saw it, he was now the most likely person in Manhattan to get mugged next.

امروز داستانی برایتان نقل می‌کنیم که در نیویورک اتفاق افتاده است، شهری که مردم آن، به دلیل اضطراب، بیش از مردم هر کجای دیگر دنیا آدنالین ترشح می‌کنند. مارتین چهل سال بود که در نیویورک زندگی می‌کرد و در این مدت حتی یک بار هم گیر دزدهای خیابانی نیفتاده بود. این خوش‌اقبالی نه تنها اطمینان خاطر در او ایجاد نکرده بود بلکه بر عکس ترس توی دلش انداخته بود. پیش خودش فکر می‌کرد حالا دیگر در محله مانهاتان او اول کسی است که دزدها به سراغش می‌آیند.

تفییراتی که در ترجمه متن فوق صورت گرفته، هم زبانی و هم فرهنگی است. نویسنده بجای اشارهٔ مستقیم به اضطراب در زندگی مردم نیویورک، تعبیر "تولید" آدنالین را به کار می‌گیرد. این تعبیر خواه بدیع باشد، خواه مصطلح و متداول، فرض بر این است که مخاطب مورد نظر نویسنده، آن را درک می‌کند. (نویسنده نقض غرض می‌کند اگر چیزی بنویسد یا تشییه دور از ذهن به کار برداشته برای خواننده مبهم یا نامفهوم باشد). در ترجمه، با فرض این که خواننده مورد نظر از ترجمه تحت‌اللفظی عبارت "شهری که بزرگترین تولید کننده آدنالین است" سر در نمی‌آورد، هم تشییه را آورده‌ایم و هم وجه شبه را توضیح داده‌ایم. در واقع دلیل این تغییر آن است که مخاطبان متن اصلی و ترجمه، دانش عمومی یکسانی ندارند.

فعل mugging (جلوی کسی را گرفتن و با تهدید و توسل به خشونت جیب او را خالی کردن) به یک پدیده خاص فرهنگی اشاره می‌کند که معادل دقیقی برای آن در زبان فارسی وجود ندارد. به جای یک کلمه از دو کلمه "دزدی خیابانی" استفاده کرده‌ایم. همچنین به جای افعال mug و being mugged ترکیبات "به سراغ کسی رفتن" یا "گیر دزدهای خیابانی افتادن" را به کار برده‌ایم. بجای ضمیر این (this)، تفسیر مان از مرجع آن یعنی "خوش‌اقبالی" را گذاشته‌ایم. (در انگلیسی بیشتر از فارسی از ضمیر this برای اشاره به مفهومی در جمله یا جملات قبل استفاده می‌شود). عبارت "ترس توی دل کسی انداختن" در مقایسه با "ترساندن" عبارتی آشناتر و محاوره‌ای تر است. همچنین تعبیر

پیش خودش فکر می کرد" به جای "آنگونه که او مسأله را می دید" ترکیب متداول است. و بالاخره اینکه آخرین جمله به بیانی کاملاً متفاوت نوشته شده چون یا آن را نمی توان تحتاللفظی به فارسی ترجمه کرد یا اگر بشود، جمله روان و مفهوم نیست.

تغییراتی که در بالا بحث شد، مطابق با هدف ترجمه صورت گرفته است. هدف ترجمه را می توان چنین بیان کرد: ترجمه باید با چنان روانی و سهولت و لذت خواننده شود که مخاطب اولیه، متن اصلی را می خواند.

References

- Firth, J.R. (1968). *Selected Papers of J.R. Firth 1952-1959*, ed. F.R. Palmer, London: Longman.
- Gregory, Michael (1980). 'Perspectives on Translation from the Firthian Tradition', *Meta* 25(4): 455-66.
- Mason, Ian (1998). 'Communicative/Functional Approaches' in Mona Baker (ed.) *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*, London and New York, Routledge.
- Newmark, Peter (1991). 'The Course of Dogma in Translation Studies', *Lebende Sprachen* 36(3): 105-5
- Nord, Christiane (1991). 'Scopos, Loyalty and Translation Conventions', *Target* 3(1): 91-109
- (1997). *Translating as a Purposeful Activity*, Manchester: St. Jerome Publishing.